

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/02/29



موضوع: مسئله اول مربوط به ذهاب ثلثین

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در مسئله اول مربوط به ذهاب ثلثین انتهای مسئله می فرمایند: «هو القدر المتقین من الطهر بالتبعیه المحل المعدّ للطبخ مثل القدر و الآلات لا. کل محل کالثوب و البدن و نحوهما». بنا بر اینکه قول به نجاست عصیر عنبی را بعد از غلیان انتخاب بکنیم و بنابر این قول تطهیر عصیر بعد از ذهاب ثلثین که قطعی شد و قطعی بود یک تطهیر بالتبع هم است و آن محل و ابزاری که در جهت صنعت عصیر سازی به کار می رود. اما باید بدانیم که در تبعیت به قدر متیقن اکتفاء بشود. تبعیت از عناوین لبیه است. لفظ نیست اطلاق ندارد و به طور طبیعی به قدر متیقن اکتفاء بشود. آن محلی که آماده برای طبخ عصیر عنبی است مثل دیگ و مثل ابزار، ملاقه و وسائل دیگری اینها بالتبع پاک می شود. اما ثوب و بدن طباخ که قطراتی از عصیر آنجا ترشح بکند، جزء محل به طور قطع به حساب نمی آید، مشمول قاعده تبعیت نمی شود.

کلام سید الخویی و سه راه تطهیر بالتبع

شرح مسئله: سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: آنچه را که سید در متن گفته است کاملاً متین و درست است. برای اینکه ما اگر نسبت به ثوب و بدن تطهیر بالتبع را ثابت بکنیم باید یکی از این سه راه ثابت کنیم: راه اول اجماع قطعی و سیره قطعی. که ببینیم مورد و قلمرو اجماع و سیره این است که در عملیات عصیر حتی لباس طباخ هم اگر آلوده بشود بعد از ذهاب ثلثین محل که ظرف باشد پاک می شود و لباس هم پاک می شود و دست هم پاک می شود. این راه اول. راه دوم اطلاق مقامی نصوص و به تعبیر ایشان

سکوت روایات. که سکوت روایات اطلاق مقامی است. مقامی بوده است که لباس طباح آلوده شده و ذهاب ثلثین تطهیر می آورد، روایت سکوت کرده است فقط گفته است اذا ذهب ثلثاه فقد طهر، حکم لباس آلوده چیست، حکم آلات و ابزار چه می شود، سکوت حکمفرماست، از این سکوت کامل اطلاق مقامی را به دست می آوریم. راه سوم که ممکن است حکم تطهیر را برای لباس و بدن توسعه بدهیم لغویت یا به عبارت دیگر اجتناب از لزوم لغویت در کلام شارع است. به این صورت که در عصیر عنبی گفته شد که بعد از ذهاب ثلثین طاهر می شود، اگر ظرف پاک نباشد این حکم لغو است، چون نجس است. اگر ظرف نجس است این یک سوم باقی مانده هم نجس است حکم به تطهیر و جواز تطهیر لغو است. بنابراین به جهت اجتناب از لغویت می گوییم تطهیر تبعی است. دیگ و ظرف بالتبع پاک می شود. این سه راه را داریم.^[1]

سوال:

پاسخ: دو مسئله از هم جداست باید تفکیک کنیم. مسئله اول که دیروز بحث کردیم که قطره بود و لباس بود، قطره حال بود و لباس محل بود. بنابر اینکه در ذهاب ثلثین نار موضوعیت نداشته باشد قطره ذهاب ثلثین شد، دو سوم به وسیله هواء رفت، یک سومش که باقی ماند پاک شد. و محل آن هم بالتبع باید پاک بشود. این طرح مسئله بود. این را جواب دادیم که درباره قطره ای که آنجا ترشح بکند صدق ذهاب ثلثین به وسیله طبخ نشده، و مشمول دلیل ذهاب ثلثین نمی شود. ذهاب ثلثین به طور قطعی انصراف دارد به خود عصیری که در عملیات ذهاب ثلثین بشود. اگر ذهاب ثلثین از ظرف بشود ولی گذاشته ایم برای اینکه عصیر درست بشود، گاهی عصیر را ممکن است از غیر نار به طریق دیگری گذاشتند در یک هوای خاص عصیر درست کنند، آنجا اگر ذهاب ثلثین ولو به وسیله غیر آتش هم صورت بگیرد در مسیر ساخت است و درست است. اما قطره در مسیر ساخت نیست، در نصوص طبخ آمده، طبخ موضوعیت و دخل دارد، احتمال خصوصیت می دهیم. و لذا قطره ای که روی لباس بریزد و بعد ذهاب ثلثین بشود شرح دادیم که ممکن است پاک بشود حال و محل که جوابش را دادیم. اما مسئله دوم این است که بحث قطره نیست بحث عصیر داخل ظرف است. از آن داخل ظرف به ملاقه آمده، به دست آمده، به لباس هم آمده و ما در مسیر ساخت این عصیر هستیم، بعد از که عصیر یک سوم آن باقی ماند می گوییم عصیر پاک، ظرف پاک، وسیله و ابزار هم پاک، بعد می گوییم لباس و بدن هم پاک. لباس و بدن از کجا پاک بشود؟ محل صدق نمی کند، تبعیت صدق نمی کند. و نظر و رأی مشهور این است که بعد از ذهاب ثلثین ثياب هم محکوم به طهارت است.

بررسی سه راه

راه اول که اجماع و سیره باشد این دو دلیل که دلیل لبی هستند، اینها فقط قدر متیقن را می گیرند. قدر متیقن ظرف است و آلاتی که برای صنعت عصیر به کار می رود. لباس طباح اینها وارد محدوده قدر متیقن نیست، مشمول سیره و اجماع نمی شود. بنابراین از اساس

دلیل لبّی شامل تطهیر ثوب و بدن بالتبع نخواهد شد. و اما اطلاق مقامی، درباره اطلاق مقامی گفته می شود که اطلاق در مقام بیان تطهیر بالتبع فقط برای محلی است که تبعیت آن ثابت است. اما تبعیت مشکوک و غیر ثابت را اطلاق مقامی شامل نمی شود. حتی می شود بگویید اطلاق هم جهت دارد، در جهت بیان تطهیر نسبت به آن محلی است که تبعیت آن ثابت است و نسبت به مواردی که تبعیتش ثابت نیست روایات و اطلاق مقامی اصلاً نظری ندارد. این هم نقد بسیار متینی است. اما نقد و بررسی راه سوم که لغویت بود. در لغویت می بینیم منظور از لغویت را فهمیدیم که اگر طهارت ظرف و محلّ در کار نباشد موجب لغویت در بیان حلیت و طهارت یک سوم به وجود می آید. اینجا هم باید بگوییم که لباس و دست هم جزء همین محل و مواردی است که در صنعت عصیر سازی نقش دارد، اگر طهارت اینجا را در نظر نگیریم طهارت خود یک سوم عصیر لغو بشود.

کلام سید الحکیم

این توجیه را جواب داده اند، اولاً سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اجتناب از لغویت در حد قول به طهارت خود ظرف و آلات به عمل می آید. فقط بگوییم ظرف و آلاتی که در ساخت عصیر به کار می رود بالتبع پاک می شود. این برای اجتناب از لغویت کافی است. دیگر لازم نیست برای ثوب و بدن مسئله اجتناب لغویت را گسترش بدهیم. بلکه قابل گسترش نیست. [2] چون خود اجتناب از ادله لبّی است و قاعده هم باید به قدر متیقن اکتفاء بشود. قدر متیقن آن هم محلی که تبعیتش ثابت است. که دیروز از کلام صاحب جواهر استفاده کردیم که فرمودند «ینبغی الاقتصار فی التبعیه به» آن تبعیتی که معلوم باشد. جایی که معلوم التبعیه است، مشمول قاعده تبعیت می شود. اگر شک در تبعیت داشتیم قاعده تبعیت شامل نمی شود.

کلام سید الخوئی

اما سیدنا الاستاد این بحث لغویت را با شرح دیگری بیان می کند، می فرماید: در اجتناب از لغویت باید به این نکته توجه کنیم که یک دلیل از سوی شرع آمده باشد و بعد حفظ آن دلیل و التزام به مدلول آن دلیل متوقف باشد به یک حکم دیگر. دلیل آمده مبنی بر اینکه ذهاب ثلثین در عصیر عنبی موجب طهارت است. این خود دلیل است و اطلاق نیست. حفظ این دلیل و اجتناب از لغویت این دلیل متوقف بر این است که حکم دیگری را در نظر بگیریم حکم دیگر طهارت محل است. اما اگر دلیل نبود بلکه اطلاق دلیل بود، حفظ اطلاق دلیل متوقف بود به یک حکم دیگر که حکم دیگر یعنی طهارت محل. اینجا می فرماید: اطلاق این کارایی را ندارد. اطلاق وقتی که نیاز به یک شرط زائدی داشته باشد دیگر اطلاق کارایی ندارد. اطلاق یعنی رها، اگر بند و گیری داشته باشد اطلاق نیست. تطبیق آن اینکه طهارت ثوب و بدن دلیل ندارد اما از اطلاق استفاده می شود. اطلاق شامل بشود که بعد از

ذهاب ثلثین ثوب و بدن هم پاک می شود. این اطلاق متوقف است به یک شرط و یک امر زائدی و آن اینکه محلش باید پاک بشود که حکم دیگری است. پس اطلاق که شامل آن قطرات عصیر می شود که در ثوب و بدن است، آن هم پاک بشود. و آن اطلاق متوقف است به اینکه محلش لباس و ثوب پاک باشد، که اگر پاک نباشد آن قطره آنجا قرار گرفته تنجیس شده. اینجا اطلاق کارایی ندارد، چون اطلاق گیر و بند دارد. اطلاق اگر گیر و بندی داشت اطلاق نمی تواند حکومت بکند. اطلاق در زمین هموار حرکت می کند. اگر اطلاق مربوط بود به شرط دیگر مضافاً بر اطلاق خودش دیگر آنجا اطلاق نیست یعنی تحقق آن کامل نشده است، شرط دارد و تحقق اطلاق مربوط می شود به شرط. پس اطلاق شامل نمی شود چون اطلاق محقق نمی شود. در حقیقت اطلاق نیست. بعد از این ایشان می فرماید: نتیجه این است که ثوب و لباس طباخ در مسئله تبعیت قابل التزام نیست، چون تبعیت آن ثابت نیست و راه و طرقی هم که داشتیم به نتیجه نمی رسد. بنابراین براساس قاعده تبعیت ظرف و آلات بالتبع پاک می شود اما ثوب و بدن قابل تطهیر نیست که باید جداگانه تطهیر بشود. یک سوالی باقی ماند و آن اینکه در مسئله تبعیت یک اشکال بسیار ظریفی است و آن این است که یک ظرف را خط کشی کنید سه قسمت، ذهاب ثلثین که شد دو خطش آمد پایین و یک خط باقی ماند، می گوئید این ظرف به طور مجموع پاک است. آن خط اول و دوم که عصیر ته نشین می کند در آن موقعی که از آن خط اول و دوم عبور می کند که نجس بوده. او که نجس بوده پایین آمدن عصیر از آن خط به خط پایین تر که باعث تطهیر نمی شود و نجاست به قوت خودش وجداناً باقی است. ما می گفتیم اصول و قواعد مخالف علم وجدانی کارایی ندارد. احتمال صحت در قواعد و اصول کافی است، اینجا احتمال صحت نمی دهیم، تبعیت کجاست؟ ما یک راهی داریم و آن قول اول که نجاست برای عصیر عنبی ثابت نیست. قول دوم تبعیت در عرف این است، عرف می گوید ظرف به طور کل تابع است. سومش را هم گفتیم که اگر دیدیم بحث قواعد به جایی نرسید می گوئیم اعتبار شرع است و تعبد محض است. یک جواب دیگر هم داریم که فقیه همدانی فرمود که این طهارت ها که طهارت حتی ثياب و ظرف و آن قسمت بالای ظرف و طهارت آلات، کل این تطهیرها، کل ذلک امارات ترشدنا الی طهاره العصیر العنبی. یک توجیهی ما قبلاً داشتیم که ظاهراً اقناعی بود که در همان ظرفی که سه تا مرحله خط کشی کردیم گفتیم عملیات ذهاب یک عمل است، از آغاز تا فرجام تا وقتی که قطع نشده است یک عمل است و آخرش هم یک نتیجه می دهد. با این توجیه توجیهی جواب را دادیم و گفتیم آن خط کشی های اول هم پاک می شود، یک عمل است هر قسمتی که می رود ذهاب ثلثین می شود شرط متاخر. این یک عمل از آغاز که شروع می شود مشروط به اینکه تا ذهاب ثلثین برسد. هر مرحله ای که طی می کند حلیت و طهارت به جا می گذارد [3].

[1] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 180.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 110.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 181.